

بازپژوهی در شرایط روانی مرتکب بزه «افتراء»*

مجتبی ملک‌افضلی اردکانی (نویسنده مسئول)**

بهاره کرمی***

چکیده

ماده ۶۹۷ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) مستند شکل عام بزه افتراء می‌باشد. شرایط روانی مرتکب این جرم عمدی (علم و قصد) همواره از زوایای مختلف مورد مناقشه قضات و نویسندگان بوده است. میزان مطابقت مسأله «احراز علم مرتکب به کذب بودن نسبتی که به دیگری داده یا آن را منتشر کرده» با آموزه‌های قرآنی و روایی، «ضرورت یا عدم ضرورت احراز قصد اضرار» و «تأثیر ارتجالی نبودن رفتار بر شرایط روانی مرتکب افتراء»، سه محوری است که این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و سامانه‌های جامع قوانین و مقررات و آراء قضایی به روش توصیفی و تحلیلی بدان‌ها پرداخته و در جهت اصلاح ماده قانونی مورد بحث، پیشنهادهایی را ارائه نموده است. بر این اساس، پژوهش به این نتیجه نائل آمد که «ضرورت احراز علم مرتکب به کذب بودن نسبتی که به دیگری داده» با آموزه‌های قرآنی و روایی که انسان را به اتباع از علم و دوری شدید از ظن و گمان و رعایت حرمت و حیثیت بندگان خدا امر می‌کنند در تعارض است، برای اثبات افتراء نیازی به احراز قصد اضرار نزد مرتکب نمی‌باشد و ارتجالی بودن یا نبودن رفتار مرتکب، حتی در مقام دفاع از خویش نزد مقام قضایی، تأثیری بر روی قصد مرتکب افتراء ندارد.

کلید واژه‌ها: افتراء، عنصر روانی جرم، شرایط روانی مرتکب جرم، علم

به موضوع، قصد اضرار، ارتجالی بودن افتراء.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار بخش حقوق دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد/

malekafzali@yazd.ac.ir

*** دانش‌آموخته مقطع دکترای فقه و حقوق جزای دانشگاه میبد / b_karami90@yahoo.com



مقدمه

افترا یکی از «جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص» است که بر آموزه‌های انسانی و دینی مبتنی می‌باشد. اخلاق، وجدان انسانی و شرایع و ادیان همواره به افترا به عنوان یک رذیلت اخلاقی بزرگ نگریده‌اند. قانونگذار نیز در همه اعصار توجه ویژه‌ای به جرم‌انگاری این رفتار و سایر جرایم علیه حیثیت و حرمت شهروندان داشته است تا در پرتو آن، امنیت و آرامش خاطر و رشد و بالندگی ایشان را تضمین نماید.

ماده ۶۹۷ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های این حمایت کیفری است که در بیان بزه افترا و مجازات آن چنین مقرر داشته است:

هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به جزای نقدی درجه شش محکوم خواهد شد.

تبصره - در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

به جز عقل و اختیار که در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی، در فصلی با عنوان «شرایط مسئولیت کیفری» از آن‌ها یاد شده، ماده ۱۴۴ آن قانون به شرایط روانی مرتکب در جرایم عمدی می‌پردازد؛ لذا مرتکب افترا نیز لازم است از نظر روانی واجد شرایط زیر باشد:



۱. علم به موضوع؛ به این معنا که مرتکب علم داشته باشد به اینکه آنچه را به دیگری نسبت می‌دهد یا منتشر می‌کند یک «جرم» است و صحت هم ندارد.^۱

۲. قصد ارتکاب رفتار مجرمانه؛ به این معنا که مرتکب اولاً واجد قصد باشد نه اینکه به عنوان مثال در خواب یا بیهوشی به دیگری رفتار مجرمانه‌ای را نسبت دهد یا اینکه دچار سبق لسان شده باشد و ثانیاً قصد او «انتساب» آن رفتار به دیگری یا «انتشار» آن باشد.

بررسی نظرات نویسندگان و اساتید حقوق کیفری و آراء محاکم جزایی حکایت از چالش‌های متعددی در حوزه شرایط روانی مرتکب بزه افتراء دارد که نه دکتترین و نه رویه قضایی توجه شایسته‌ای به آن نداشته و در سایه سکوت قانونگذار زمینه‌های خدشه در عدالت کیفری را فراهم نموده است.

مهم‌ترین این چالش‌ها و پرسش‌های مربوط به هریک عبارت‌ند از:

۱. ضرورت احراز علم مرتکب به کذب بودن نسبتی که به دیگری داده یا آن را منتشر کرده تا چه میزان با آموزه‌های قرآنی و روایی به عنوان معیار مشی عابدانه و مؤمنانه در جامعه منطبق است؟ در صورت عدم انطباق کافی، راهکار چیست؟
۲. قصد اضرار به غیر چه جایگاهی در شرایط روانی مرتکب بزه افتراء دارد؟

۱. علی‌الاصول «علم مرتکب به جرم بودن یک رفتار» همان «علم به حکم» است، اما در مورد بزه افتراء قانونگذار به صورتی خاص این علم را جزئی از موضوع جرم قرار داده است و چون برابر ماده ۱۴۴ در همه جرایم عمدی علم مرتکب به موضوع باید احراز گردد، این علم مرتکب باید توسط دادگاه احراز گردد؛ یعنی لازم است احراز شود که مرتکب آگاه بوده به اینکه «رفتاری که ارتکاب آن را به دیگری نسبت می‌دهد، یک جرم است.» در عین حال شایسته است متذکر شویم که در تحقق بزه افتراء - مانند سایر جرایم - «علم به حکم» دیگری هم شرط است که بنا به ماده ۱۵۵ نبود آن رافع مسئولیت کیفری نیست و آن علم، یعنی اینکه مرتکب بداند «افتراء جرم است».



۳. ارتجالی نبودن افترا چه تأثیری بر شرایط روانی مرتکب بزه افترا دارد؟

اگرچه تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه جرم افترا در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله صورت گرفته است؛ ولی برای پاسخ‌گویی به نیازی که این نوشتار دنبال می‌کند هیچ یک از منابع، ورود و پرداختی جامع و نظام‌مند نداشته است.

این پژوهش در صدد است با تمرکز تخصصی و اختصاصی بر شرایط روانی مرتکب بزه افترا و ساماندهی مطالب در سه بخش اصلی، به پرسش‌ها و چالش‌های مطرح شده پاسخ گفته و در جهت اصلاح ماده قانونی مورد بحث، پیشنهادهایی را ارائه نماید. قبل از آن به تبیین مهم‌ترین مفاهیم بنیادین و مبانی نظری مرتبط با بحث می‌پردازیم.

۱. مبانی نظری

«افترا» و «شرایط روانی مرتکب جرم» دو کلیدواژه اصلی و دو مفهوم بنیادین این پژوهش هستند که شایسته است قبل از ورود به بحث مورد مذاقه قرار گرفته و تبیین شوند.

۱.۱. افترا

«افترا» واژه‌ای عربی از ریشه «ف.ر.ی» است که در زبان عربی به معنای بهتان زدن (معلوف، ۲۰۰۰: ۱۰۹۰)، دروغ بستن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۱۵۲)، قذف کردن (تهمت زنا یا لواط به کسی زدن) (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۲۸۰) و افک (کذب) و در زبان فارسی در معانی تهمت زدن، اسناد خیانت یا عمل بد به کسی (معین، ۱۳۸۵: ۱۳۸)، نسبت دروغ و کذب به کسی و هر چیز ناحق و خلاف واقع (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۴۲۲) به کار رفته است.

معنای اصطلاحی این واژه نیز در دو حوزه فقه جزایی و حقوق کیفری چنین تعریف شده است:

۱. افترا در فقه جزایی: در کلام فقها واژه‌های افترا و فریه برای مطلق نسبت دادن کذب به دیگری استعمال شده است؛ خواه آنچه نسبت داده شده قابل مجازات باشد

خواه نباشد(حلی، ۱۴۱۳، ۳۹۰/۹) و خواه مجازات آن حد باشد(نسبت دادن زنا یا لواط به غیر)(عاملی، ۲۵۳/۱۴۱۰ و ۲۵۶) خواه نباشد(نسبت دادن هر عمل قابل مجازات دیگر به جز زنا و لواط به غیر)(نجفی، ۴۱:۴۱۶/۱۴۰۴)

۲. افترا در حقوق کیفری: در متون حقوقی، این واژه به معنای نسبت دادن کاذبانه یک جرم(غیر از زنا یا لواط) به دیگری است.

برخی از نویسندگان آثار حقوقی در کنار ماده ۶۹۷ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی از جرم موضوع ماده ۶۹۹ با عنوان «افتراء عملی» و از چندین جرم دیگر در قوانین پراکنده به جز قانون مجازات اسلامی با عنوان «موارد خاص افترا» نام می‌برند که در مجازات یا در برخی از شرایط تحقق تا اندازه‌ای با شکل عام افترا متفاوت‌اند؛ به عنوان مثال می‌توان از ماده ۲۷ قانون مبارزه با مواد مخدر(مصوب ۱۳۷۶/۸/۳)^۱ به عنوان یکی از مصادیق صور خاص افترا یاد کرد.(میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰:۸۲)

اشاره به «موارد خاص» برای افترا حاکی از آن است که از دید ایشان ماده ۶۹۷ تعزیرات به «صورت عام» افترا پرداخته است. علاوه بر همه آنچه بیان شد، قانونگذار جرم موضوع ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه به جز در موارد اجازه قانون را «در حکم افترا» دانسته است.

۲.۱. شرایط روانی مرتکب جرم

برای تحقق جرم علاوه بر منع یا دستور مقنن و ارتکاب رفتار مجرمانه، شرایطی لازم است که در صورت فقدان هر یک از آنها، تحقق جرم و به تبع آن، مسئولیت

۱. در این ماده آمده است: «هرگاه شخصی دیگری را به منظور تعقیب در مراجع ذی‌صلاح، تعمداً و به خلاف واقع متهم به یکی از جرایم موضوع این قانون نماید به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد». همان گونه که ملاحظه می‌شود هم مجازات این جرم با شکل عام افترا متفاوت است هم برای تحقق آن، داشتن قصد خاص «تعقیب در مراجع ذی‌صلاح» شرط است که در تحقق شکل عام افترا شرط نیست.



کیفری منتفی می‌شود، از جمله این شرایط، شرایط روانی مرتکب جرم است که در دکترین حقوق کیفری - تحت تأثیر ادبیات حقوقی مغرب‌زمین - به «عنصر روانی» و گاهی به «عنصر معنوی» شهرت دارد. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۳۶؛ میرمحمد-صادقی، ۱۳۹۹: ۱۴۱)

نویسندگان این پژوهش اما با التزام به ادبیات قانونگذار که خود مبتنی بر ادبیات فقه و حقوق جزایی اسلام است، اصطلاح «شرایط روانی مرتکب جرم» را ترجیح می‌دهند. این شرایط در جرایم عمدی و غیرعمدی متفاوت است. قانونگذار در ماده ۱۴۴ از قانون مجازات اسلامی در مقام بیان شرایط روانی جرایم عمدی است که جرم موضوع این تحقیق یکی از آنهاست. مستفاد از این ماده ۱۴۴ «علم به موضوع» و «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» و - در جرایم مقید به نتیجه - قصد نتیجه یا علم به وقوع آن، شرط روانی ضروری برای مرتکب جرایم عمدی است که لازم است توسط دادگاه احراز شوند.^۱

۱. مقصود از «علم به موضوع»؛ یعنی اینکه مرتکب بداند چه رفتاری را در مورد چه کسی یا چه چیزی داشته است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۳۹) و «قصد» توجه اراده به یک امر خاص است.

۲. منظور از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه آن است که اولاً مرتکب واجد قصد باشد، یعنی خواب یا بیهوش یا مست و امثال آنها نباشد؛ ثانیاً قصد وی ارتکاب همان رفتار مجرمانه مذکور در قانون باشد نه یک رفتار دیگر.

۱. یکی از بایسته‌های قانون‌گذاری، جامع‌نگری است؛ به این معنا که قانون باید با عنایت به همه اطراف و اکناف و صور و شقوق مختلف موضوع نگاشته شود. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳: ۶۱ - ۵۹) این بایسته در ماده ۱۴۴ رعایت نشده است؛ چرا که قانون‌گذار در مقام بیان شرایط روانی تحقق جرایم عمدی است و علم، قصد فعل و قصد نتیجه را بیان کرده اما از بیان قصد خاص (انگیزه) غافل شده است.



همچنین مستند به ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی در تحقق جرایم مستوجب حد، علاوه بر علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری - به صورت استثنایی - «علم به حرمت رفتار ارتكابی» نیز شرط است.

نسبت «ضرورت احراز علم مرتکب به کذب بودن نسبتی که به دیگری داده یا آن را منتشر کرده» با آموزه‌های قرآنی و روایی

«مشی عابدانه»^۱، قواعد سلوک افراد را نسبت به یکدیگر و نسبت به جامعه معین می‌کند و آموزه‌های قرآنی و روایی معیارها و ضوابط آن را مشخص کرده‌است؛ از جمله معیارهای مشی عابدانه در نحوه رفتار با دیگران عدم پیروی از ظن و گمان و موارد غیر یقینی است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

- «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (اسراء: ۳۶)^۲

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ». (حجرات: ۱۲)^۳

بر اساس این دو آموزه قرآنی، رفتار کسی که صرفاً «ظن» به ارتكاب یک رفتار از دیگری داشته و در عین حال، خودکنترلی کافی نداشته و آن رفتار را به او نسبت داده یا نسبتی را که دیگری داده - به صرف ظن به صدق نسبت دهند - منتشر کرده، قابل نکوهش بوده و موضوع نهی صریح واقع شده است، اما سیاق ماده ۶۹۷ به گونه‌ای تنظیم شده است که چنین فردی قابل مؤاخذه نیست؛ به عبارت دیگر این ماده مرتکب را تنها در فرضی قابل مجازات می‌داند که اثبات شود به دروغ بودن نسبتی که به دیگری داده «علم داشته است».

۱. برگرفته از آیه مبارکه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». (فرقان: ۶۳)

۲. از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.



مفهوم مخالف چنین گزاره‌ای این است که اگر مرتکب به ارتکاب آن رفتار از دیگری ظن داشته و در عین حال آن را به او نسبت داده قابل مجازات نخواهد بود. به تعبیر یکی از نویسندگان:

علم به کذب بودن اسناد با علم نداشتن به راست بودن اسناد تفاوت دارد، ممکن است کسی علم و آگاهی به راست و درست بودن نسبتی که به دیگری می دهد نداشته باشد و اسناد با بی احتیاطی و عدم تحقیق و تصور صحت امر صورت گیرد. در این گونه موارد «علم به کذب بودن اسناد» محقق نمی شود و نمی توان عنصر معنوی جرم یعنی قصد افتراء و سوء نیت را محرز دانست. همین حکم در خصوص اشتباه موضوعی نیز جاری است. (شامیاتی، ۱۳۹۷: ۱۱۷ و ۱۱۸)

اتخاذ این رویکرد توسط قانونگذار چیزی جز نقض و تخطئه آموزه‌های متعالی پیش گفته نیست. سؤال این است که وقتی خداوند متعال به صراحت از پیروی از ظن، شك و وهم نهی فرموده، چرا قانون‌گذار رفتار مبتنی بر این درجات از علم را موجب برائت و عدم مسئولیت دانسته است؟!

اهمیت فوق العاده این تعارض هنگامی بیشتر آشکار می شود که به جایگاه ویژه بندگان خدا در آموزه‌های دینی توجه نماییم. در برخی از روایات حرمت مؤمن در ردیف حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان ایشان علیهم السلام، حرمت قرآن کریم و حرمت کعبه دانسته شده است.

از جمله از امام صادق علیه السلام منقول است که فرموده‌اند: «لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرْمٍ: حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ علیهم السلام وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۰۷)

در روایت دیگری حرمت مؤمن در کنار حرمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از حرمت کعبه بالاتر دانسته شده است؛ چنان که از امام هادی علیه السلام نقل شده است: «حُرْمَةُ النَّبِيِّ وَ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۵۳۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۶۷)



همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هرکس در مورد مؤمنی بگوید آنچه را چشمانش دیده و گوش‌هایش شنیده، او از کسانی است که خداوند عزوجل فرمود: همانا کسانی که می‌خواهند زشتی در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شایع گردد، عذابی دردناک دارند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۵۷)^۱

در این روایت عبارت «سَمِعْتَهُ أُذُنًا» اطلاق دارد، چرا که ممکن است مسموعات مطابق واقع نباشد (موسوی خمینی، بی تا: ۱/ ۳۸۶)، ولی به قرینه «مَا رَأَتْهُ عَيْنًا» مقصود این است که مطلب یقینی را بیان کند، لذا به قیاس اولویت شایسته نیست انسان، رفتاری را که نسبت به آن در مورد دیگری ظن دارد، به وی نسبت دهد.

ممکن است گفته شود همه روایات مورد اشاره مرتبط با «مؤمن» و منصرف از سایر انسان‌هاست. در پاسخ باید گفت اهتمام ویژه اسلام به حفظ حرمت و حیثیت اشخاص هرگز به معنای عدم توجه شریعت اسلام به شخصیت معنوی سایر انسان‌ها نمی‌باشد. در آموزه‌های دین مبین اسلام کرامت و حرمت ثبوتی و ذاتی (تکوینی) انسان مورد تأکید است. از منظر اسلام انسان بما هو انسان، صرف نظر از دین، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت و سایر تعینات و خصوصیات دارای کرامت است، چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...». (اسراء: ۷۰)

این آیه نوعی امتنان به بشر است و مقصود، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده شده است، آیه مشرکین، کفار و فاسقین را هم شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۵۵)

آیین کریمانه اسلام چنین است که حتی یک انسان مهدور الدم را نیز مستحق احسان مسلمانان دانسته است. از امام علی علیه السلام نقل شده است: «إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ إِنْ قَتَلْتَهُ مِنْ الْغَدِّ؛ اطعام اسیر و نیکی کردن به او حق

۱. مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَجْهَلُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».



واجبی است، اگرچه اسیری باشد که فردا او را می‌کشید». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵)

اهمیت این «کرامت عام» به اندازه‌ای است که در بند ششم از اصل دوم قانون اساسی، «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» به عنوان یکی از «مبانی جمهوری اسلامی ایران» معرفی شده است.

علاوه بر آن، مروری بر حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی، تأثیرپذیری این حقوق از آن «کرامت عام» را حکایت می‌کند، به عنوان نمونه می‌توان به اصل بیست و دوم در خصوص مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض، اصل سی و هفتم در مورد «برائت» و اصل ۳۹ در خصوص ممنوعیت هتک حرمت افراد بازداشت شده و زندانیان اشاره کرد. (جوان آراسته و ملک‌افضلی، ۱۳۹۹: ۷۶ و ۷۷)

با توجه به اشکالاتی که در شرح ماده گذشت، به نظر می‌رسد ماده ۶۹۷ به جهت عدم انطباق کامل با آموزه‌های شرع مقدس و قانون اساسی، نیازمند بازنگری است و بایسته است به گونه‌ای اصلاح شود که در تحقق افترا «علم به کذب بودن موضوع» شرط نباشد، بلکه هرکس بدون آنکه یقین داشته باشد، نسبت کذبی را به دیگری دهد، مفتری دانسته شده و به مجازات مقرر در قانون محکوم گردد. در این صورت تنها کسی امکان تبرئه شدن از اتهام افترا زدن را دارد که یا صحت موضوع علم ادعایی‌اش با واقع را اثبات کند یا اینکه اثبات کند در این ادعا دچار شبهه (یقین خطا به صحت علمش) بوده است. کسانی که یقین نداشته‌اند بلکه ظن داشته‌اند، مجازات می‌شوند و این منطبق با معیارهای مشی عابدانه و مؤمنانه در جامعه است.

بدین ترتیب برای تأمین هدف فوق لازم است محتوای ماده ۶۹۷ به گونه‌ای اصلاح شود که هرکس بدون آنکه یقین داشته باشد، به خلاف واقع، جرمی غیر از زنا یا لواط را صراحتاً به هر طریق به دیگری نسبت دهد یا نسبتی را که دیگری داده، با علم و آگاهی منتشر کند و نتواند صحت انتساب را اثبات نماید، به مجازات قانونی محکوم گردد.

۲. ضرورت یا عدم ضرورت احراز قصد اضرار به غیر در بزه افترا

برخی از نویسندگان با استناد به نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه و به ویژه نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ مورخ ۱۳۶۴/۰۶/۲۶ از لزوم احراز قصد اضرار به غیر (با تعابیر مختلفی همچون «قصد هتک حرمت و حیثیت») برای تحقق بزه افترا سخن گفته‌اند. (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۶۶۱) این نظریه چنین بیان می‌دارد:

اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع تظلم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت بدهد که قانوناً جرم است، ولی نتواند صحت این اسناد را به اثبات برساند، به عنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست، زیرا در جرم افترا نیز مثل سایر جرایم عمدی از جمله عناصر متشکله آن سوءنیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکی ستم‌دیده، عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه پسند به مقامات قضایی ارائه کند؛ به علاوه، مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که با دروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد؛ مضافاً شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت و از طرف دیگر، به دور از عدالت است که به جای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم.

البته شاید بتوان ریشه‌های فکری نظریه فوق را در آراء قدیمی برخی از نهادهای قضایی نیز جستجو کرد؛ رأی شماره ۲۶۱۴ مورخ ۱۳۱۹/۰۸/۲۵ دادگاه عالی انتظامی قضات نمونه‌ای از آن‌هاست: «وقتی افترا به تظلم‌ها و شکایت‌ها صدق می‌کند که از خود شکایت معلوم شود مقصود شاکی اظهار دروغ برای اضرار مشتکی عنه بوده است و این قضیه باید در دادگاه محرز گردد».

در رأی شماره ۴۰۲۴ مورخ ۱۳۲۶/۰۲/۲۰ دیوان عالی کشور نیز به استناد اینکه عنوان مفتری - به طوری که مستوجب تعقیب و مجازات باشد - موقوف بر قصد اضرار به غیر و سوءنیت است، صدور قرار منع تعقیب کسی که به اتهام افترا تحت





تعقیب بوده، قبل از تکلیف سازش به طرفین به استناد نداشتن سوءنیت، تخلف محسوب نشده است. (کارخیران، ۱۴۰۰: ۱۶۱۱)

قضات محاکم مکرراً با استظهار آشکار و غیر آشکار از نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ به نفی سوءنیت مشتکی عنهم بزه افترا و نشر اکاذیب پرداخته‌اند و حتی گاهی از این نیز فراتر رفته و این سوءنیت را جزئی خاص در کنار سایر شرایط روانی بزه افترا تلقی نموده و منطبق با این تلقی به صدور رأی مبادرت نموده‌اند.

اگرچه این دیدگاه ظاهراً با توسعه شرایط روانی مرتکب، تحقق بزه افترا را دشوارتر می‌کند و از این حیث مورد استقبال قائلان به احتیاط قرار گرفته، قابل تدقیق و نقد است. در این مجال به نظریه مشورتی مذکور بازگشته و ادله آن را واکاوی می‌نماییم. در نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ به چهار دلیل مختلف شاکی ناتوان از اثبات جرمی که به غیر نسبت داده، مفتری دانسته نشده است:

۱. در جرم افترا نیز، مثل سایر جرایم عمدی، از جمله عناصر متشکله آن سوءنیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکی ستمدیده، عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه‌پسند به مقامات قضایی ارائه کند.

در خصوص این دلیل می‌توان چنین گفت که با التزام به ادبیات قانونگذار در مواد ۱۴۴، ۱۵۵ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی، شرایط روانی لازم برای مرتکب بزه افترا عبارت است از علم او به اینکه جرمی را به دروغ به دیگری نسبت می‌دهد یا آن را منتشر می‌کند و قصد ارتکاب این رفتار؛ یعنی مرتکب اولاً قصد داشته باشد نه اینکه نائم یا ساهی یا غالط یا امثال این‌ها باشد و ثانیاً قصد وی «نسبت دادن ارتکاب جرمی به دیگری یا منتشر کردن انتساب» باشد نه فی‌المثل صرفاً توهین به او.

نظر به مراتب فوق، عبارت «در اعلام شاکی ستمدیده، عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد» تنها می‌تواند ناظر به علم مرتکب به موضوع افترا باشد، به این معنا که در مورد «شاکی ستمدیده» علم به کذب بودن انتسابش وجود ندارد؛ او - درست یا نادرست - علم دارد که مخاطب انتسابش، جرم مورد نظر را مرتکب شده است.

۲. مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که با دروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد.^۱

دلیل دوم نیز از دو جهت قابل تأمل است:

جهت اول اینکه: «صحنه‌سازی» اصطلاحی است برای نشان دادن فریب‌کاری و تزویر؛ مؤلفه‌ای که در بزه افترا موضوعیت ندارد، چه اینکه خلاف برخی جرایم از جمله جعل و کلاهبرداری که با صحنه‌سازی همراه است، برای تحقق افترا صرف دروغ بودن نسبت مجرمانه انتسابی کفایت می‌کند.

جهت دوم ناظر به عبارت «به منظور قصد هتک حرمت و حیثیت دیگری» است. باید دانست «هتک حرمت و حیثیت کسی با افترا زدن به وی» از «عناوین التفاتی» است نه «قصديه»؛ به این معنا که صرف التفات فاعل به اینکه رفتارش در نظر عرف موجب هتک حرمت و حیثیت دیگری می‌شود، کفایت می‌کند؛ بر خلاف عناوین قصديه که التفات فاعل کافی نیست و باید قصد آن عناوین را نیز داشته باشد. چنان که مرحوم بروجردی رحمته الله علیه بیان داشته است:

بعض الامور یكون من العناوین القصديه، بمعنی أنّ فعل الخارجی لایصیر منطبق بعض العناوین إلا بالقصد کالتعظیم و التوهین، فحیث أنّ الفعل الواقع خارجاً قابلاً لانتطابق علی العناوین المختلفه، فلا یصیر منطبق أحد هذه العناوین إلا بالقصد. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۶: ۱۶۲/۶)

برخی از امور از عناوین قصديه هستند، به این معنا که فعل خارجی بر عناوین منطبق نمی‌شود مگر با قصد، مانند تعظیم و توهین. پس آن گاه که فعل خارجی قابل انطباق بر عناوین مختلف است، منطبق با یکی از این عناوین نمی‌شود مگر با قصد.

۱. در نظریه مشورتی شماره ۳۸۴۹/۷ مورخه ۱۳۶۴/۰۶/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز مفتری به کسی اطلاق شده است که با دروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به دیگری بدهد و اگر کسی به منظور اضرار به غیر اکاذیبی را به وی نسبت دهد به عنوان مفتری قابل تعقیب نخواهد بود.





حال، پرسش این است که وقتی کسی با علم به اینکه دروغ می‌گوید ارتکاب جرمی را به دیگری نسبت می‌دهد، آیا قصدی جز ایذاء و هتک حرمت و حیثیت وی دارد؟ پر واضح است که در نظر عرف، وجود قصد ایذاء در چنین فردی محرز است و نیازی به احراز و اثبات آن نیست، بنابراین افرادی که در قالب شکواییه یا لایحه تقدیمی به مقام قضایی ارتکاب جرمی را به دیگری انتساب می‌دهند تنها در صورتی به عنوان مفتری قابل تعقیب نیستند که علم مقرون به واقع یا شبهه ایشان در مورد ارتکاب آن رفتار مجرمانه نزد قاضی احراز گردد. تنها در این صورت است که می‌توان چنین افرادی را «در مقام تظلم خواهی» دانست و از مسئولیت کیفری ناشی از افترا به دیگری مبرا نمود.

۳. شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت.

مبنای دلیل سوم قاعده و جوب حفظ نظام است؛ یکی از ضروریات مسلم در اسلام، حفظ نظام جامعه و حرمت اختلال در آن است و آنچه سبب مختل شدن نظام جامعه می‌شود، ممنوع است و انجام کارهایی که برای حفظ نظام جامعه ضرورت دارد، واجب است، زیرا حفظ نظام از ضروریاتی است که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست. حفظ نظام مقصد اساسی است که سایر مقاصد شریعت به آن منتهی می‌شود و از یک سو، احکام شرع و از سوی دیگر، قوانین موضوعه حول محور آن می‌چرخد. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۷: ۱۳۳)

به خلاف گذشته که فکر انتقام جویی شخصی یا قبیله‌ای، افراد را به نشان دادن واکنش در مقابل فعل زیان‌بار دیگران وادار می‌نمود (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱ / ۸۵-۸۳) امروزه با رشد جوامع و تحولات چشمگیری که در زمینه موضوعات جزایی به وجود آمده، عدالت کیفری از خصوصی به عمومی تبدیل شده به گونه‌ای که مجریان عدالت کیفری و برنامه‌ریزان سیاست جنایی، خود را در مقابل انتظارات عمومی و عدم توازن که جرم در جامعه به وجود می‌آورد، مسئول دانسته (همان: ۸۹) از این رو مجازات مجرم را یکی از ابزارهای کارآمد در جهت پاسخگویی به انتظارات

عمومی و برقراری تعادل اجتماعی می‌دانند. متعارف شدن انتقام شخصی یقیناً با
اخلال در نظم اجتماعی، موجودیت جامعه را تهدید خواهد کرد.

بنابراین اگر بزه‌دیده، تعقیب مرتکب را از حاکمیت درخواست کند و در نهایت،
حاکمیت خود وی را - که قادر به اثبات مؤدای شکایت صادقانه خویش نبوده - به
عنوان مفتری مجازات کند، چنین امری نقض غرض است و خلاف عدالت، زیرا
پذیرش این امر موجب انسداد باب شکایت و تظلم‌خواهی و ترویج دادگستری
خصوصی خواهد بود.

۴. «به دور از عدالت است که به جای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری
کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم.

این دلیل نیز مخدوش است، زیرا فرض را بر محق دانستن همه شاکیان - اگرچه
نتوانند ادعای خود را اثبات کنند - دانسته است، درحالی که این با عدالت سازگاری
ندارد، زیرا برخی از اشخاص به نام تظلم‌خواهی و در پوشش عدالت‌خواهی اما به
قصد ایداء دیگران به طرح شکایات واهی و انتساب رفتار مجرمانه به دیگران می -
پردازند.

بنا به آنچه گفته شد مبنای علمی عدم مسئولیت شاکی ستم‌دیده را نه در «قصد»
وی بلکه در «علم» او باید جستجو کرد. ستم‌دیده‌ای که در مقام تظلم‌خواهی به
دستگاه عدلیه مراجعه کرده و در عمل نتوانسته صحت انتسابی را که داده به اثبات
برساند، از دو حال خارج نیست؛ یا بینه و بین الله، علم به ارتکاب رفتار مجرمانه
از سوی مشتکی‌عنه دارد یا اینکه در این خصوص دچار شبهه بوده است.

این شبهه مصداق «شبهات» موضوع قاعده درأ است؛ قاعده‌ای که علاوه بر
جایگاهی مهم در حقوق کیفری اسلام، مورد تصریح قانونگذار نیز قرار گرفته و ماده
۱۲۰ قانون مجازات اسلامی به آن اختصاص یافته است: «هرگاه وقوع جرم یا برخی
از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و
دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».





در این ماده، عبارت «دلیلی بر نفی آن یافت نشود» حکایت از حدوث شبهه نزد قاضی است، اما باید گفت کم‌ترین تأثیر اثبات شبهه متهم به ارتکاب رفتار انتسابی توسط شاکی، حدوث شبهه نزد قاضی پرونده و لزوم جریان حکم این ماده است. چنین است که می‌توان گفت در مانحن‌فیه شرط «علم مرتکب به موضوع جرم» مورد شبهه قرار گرفته است، لذا جرم اثبات نمی‌شود.

نتیجه اینکه برای تحقق افترا نیازی به اثبات قصد اضرار به دیگری یا قصد ایذاء او یا قصد هتک حرمت و حیثیت وی نیست، اما چنانچه به قرینه تطلم خواهی صادقانه نزد دستگاه عدلیه یا هر قرینه عاقلانه دیگری یقین نسبت‌دهنده به صادق بودن نسبتی که داده یا شبهه او به صدق آن محرز شود، دامن وی از اتهام افترا مبرا می‌شود. بدیهی است اثبات «تظلم خواهی صادقانه» نیازمند اوصافی است که شکایات واهی و خالی از هرگونه ادله اثباتی هرگز متصف به آن نیستند. این همان است که در نظریه مشورتی ۱۳۸۱/۰۹/۳۰-۷/۸۹۸۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه منعکس شده است. این نظریه مقرر می‌دارد:

اگر کسی به منظور اضرار به غیر، اکاذیبی به وی نسبت دهد و قادر به اثبات آن نباشد، به عنوان مفتری قابل تعقیب است و عنوان ورقه خطی یا شکواییه مذکور در مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به شکایت چنین شاکی صادق خواهد بود.

دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۲۰۰۷۵۶ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۷ نمونه‌ای از آراء قضایی است که دادرس طی آن علیرغم اینکه انتساب رفتار مجرمانه - ظاهراً در مقام تطلم خواهی بوده، با احراز شرایط روانی قانونی مرتکب بزه افترا (علم به موضوع و قصد رفتار) به‌درستی به صدور حکم مجرمیت برای متهم پرونده مبادرت ورزیده است. (سامانه ملی آراء قضایی)

به تعبیر یکی از نویسندگان حقوق کیفری:

فرد مبرا شده از جرم مورد شکایت را نمی‌توان آن‌گونه که در نظریه اداره حقوقی آمده است، ظالم و مجرم نام نهاد لیکن اصل آنچه که اداره حقوقی به آن اشاره کرده است صحیح به نظر می‌رسد؛ یعنی نمی‌توان کسی را به صرف این که

شکایت کیفری اش علیه دیگری ناکام مانده است به جرم افترا تحت تعقیب قرار داد؛ البته در صورت اثبات سوءنیت (یعنی احراز این که شاکی با علم به مجرم نبودن مشتکی عنه به هر دلیل اقدام به شکایت کیفری دروغ علیه او کرده است) محکوم کردن وی به جرم افترا بلامانع خواهد بود. (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۸۱)

از سوی دیگر، قول به ضرورت احراز قصد اضرار، با اصل قانونی بودن جرم نیز منافات دارد. گرچه قانون اساسی به صراحت از اصل قانونی بودن جرم یاد نکرده، ماده ۲ قانون مجازات اسلامی تنها هر رفتاری را اعم از فعل یا ترك فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب نموده است. بدین ترتیب اگر شرایط تحقق یک رفتار مجرمانه در جایی غیر از قانون و توسط شخصی به جز قانونگذار تعیین شود، اصل قانونی بودن جرم بی معنا خواهد بود؛ به عبارت دیگر تعیین جرم و ارکان و شرایط تحقق آن از وظایف انحصاری قانونگذار است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۲۱؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱/۲۰۵)

اگر در تاریخ اندیشه‌های کیفری به زمینه‌های پیدایش اصل قانونی بودن جرم بازگردیم، در خواهیم یافت که اتفاقاً علت اصلی تأسیس این اصل، نگرانی حقوق-دانان از دخالت قضات در جرم‌انگاری و دخل و تصرف در ارکان و شرایط رفتار مجرمانه بوده است.

«چزاره بکاریا»^۱ - که اصل قانونی بودن به نام او ثبت شده است - در کتاب مختصر اما بسیار ارزشمند و تحول‌آفرین خویش، «جرایم و مجازات‌ها»، به تفصیل از این نگرانی سخن گفته است و به امید حاکمیت مطلق قانون بر رفتارهای انسانی و نفی هرگونه دخل و تصرف قاضی چنین می‌گوید:

وقتی قانونی ثابت که نص آن باید به دقت رعایت شود برای قاضی جز بررسی اعمال شهروندان و قضاوت درباره مطابقت یا مغایرت آن با قانون مدون،

1 - Cesare Bonesana di Beccaria.





وظیفه‌ای پیش‌بینی نکرد، در این صورت مردمان اسیر ستم‌های کم و بیش دیگران نخواهند بود. (بکاریا، ۱۳۸۰: ۳۷)

۳. تأثیر ارتجالی نبودن افترا بر قصد ارتکاب رفتار مجرمانه

در این مجال لازم است به مطلب دیگری نیز اشاره کنیم که به مانحن‌فیه مرتبط است و آن اینکه برخی از نویسندگان ذیل عنوان «لزوم ابتدایی و ارتجالی بودن افترا» مطالبی را در شرایط تحقق افترا بیان و آن را به شرایط روانی مرتکب این بزه مرتبط کرده‌اند.

به تعبیر یکی از ایشان «در اسناد جرم برای اینکه افترا شناخته شود، خود به خود و ابتدایی و ارتجالی بودن اسناد شرط است؛ یعنی جنبه تعرض و تهاجم آزادانه وجود داشته باشد».

مستفاد از این عبارات، شخصی که با رفتار دیگری تحریک شده و به صورت غیر ارتجالی و مقابله به مثل، به او افترا می‌زند، آزادی نداشته و به عبارتی فاقد قصد ارتکاب است. وی سپس سه مصداق برای افترای غیر ارتجالی ذکر می‌کند: نسبت دادن ارتکاب یک جرم برای دفاع از خویش در برابر اتهام ارتکاب همان جرم، نسبت دادن یک جرم به دیگری تحت تأثیر القاء شخص دیگر و نسبت دادن جرم به دیگری از سوی شاهد، گواه یا مطلع در یک پرونده ولو اینکه تحت عنوان شهادت کذب قابل تعقیب باشد. (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۴۵۴)

به عنوان نقد نظریه و مصادیق فوق باید گفت داشتن اراده و اختیار یکی از شرایط مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات - و از جمله در جرم تعزیری افترا - است و ماده ۱۴۰ نیز به آن تصریح نموده است؛ اما نکات ذیل نیز شایسته توجه است:

۱. اراده و اختیار انسان هرگز با تحریک و القاء دیگری زائل نمی‌شود، چرا که اگر چنین باشد، به عنوان مثال نهاد «معاونت در جرم» هرگز با «تحریک» تحقق نمی‌یابد؛ این در حالی است که قانون مجازات اسلامی در بند «الف» ماده ۱۲۶

یکی از مصادیق معاون جرم را کسی دانسته که «دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند...».

اگر نظر نویسنده فوق درست باشد شخصی که دیگری را به ارتکاب یک رفتار مجرمانه «تحریک» می‌کند، نه معاون جرم، بلکه فاعل معنوی جرم است که با سلب اراده از مباشر، مسئولیت رفتار او را بر عهده خواهد داشت، در حالی که چنین نیست و او با اجتماع سایر شرایط قانونی از جمله وحدت قصد به عنوان «معاون»، طبق ماده ۱۲۷ از همان قانون به تحمل مجازات کمتری محکوم خواهد شد.

۲. قانون مجازات اسلامی در مقررات کلی مذکور در ماده ۳۸ رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده را از مصادیق «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم» و صرفاً یکی از جهات تخفیف در مجازات دانسته است. شناسایی مسئولیت کیفری برای متقاضیان (دو نفری که یکدیگر را قذف می‌کنند) شاهدهی بر این مدعاست که تبصره ماده ۲۶۱ به آن پرداخته است؛ «مجازات مرتکبان در بند «ث» [هر گاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند، خواه مختلف باشد] ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش است».

نظر به مراتب فوق با توجه به عدم تصریح ماده ۶۹۷ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی و سایر مواد مربوط، در بزه افتراء، ارتجالی بودن و ابتدایی بودن انتساب جرم ضرورتی ندارد. (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۷۶)

در خصوص مصداق سوم مذکور (نسبت دادن جرم به دیگری از سوی شاهد، گواه یا مطلع در یک پرونده) نیز باید گفت رفتار اشخاص مذکور پاسخی به رفتار دیگران نیست؛ به عبارت دیگر کسی به آن‌ها نسبت مجرمانه‌ای نداده که آن‌ها در ادای مطالب خویش در مقام مقابله به مثل باشند، لذا این مصداق تخصصاً از بحث خارج است. علاوه بر آن، وقتی انتساب دروغین رفتار مجرمانه به دیگری که تحت عنوان «شهادت کذب» قابل تعقیب است، اصولاً نیازی به اعطاء وصف مجرمانه علی‌حده ندارد.





به عنوان آخرین مطلب، نگاهی داریم به حکم شماره ۱۵۸۶-۱۳۱۷/۷/۹ دادگاه عالی انتظامی قضات که چنین مقرر داشته است:

اگر افترا به صورت اعلام جرم باشد، انتساب عنوان مجرمانه به دیگری باید جنبه ابتدایی و ارتجالی داشته باشد. به همین مناسبت اگر کسی در مقام دفاع از خود عمل مجرمانه دروغ و بر خلاف واقع را به دیگری نسبت دهد، مفتری نخواهد بود؛ مانند اینکه متهم در پاسخ به سؤال بازپرس، شخص بی‌گناهی را به دروغ مرتکب جرم معرفی نماید. (شکری و سیروس، ۱۳۹۰: ۸۶۴)

بنا به آنچه در خصوص قصد اضرار بیان شد، پر واضح است که برای عدم تحقق بزه افترا، بودن در مقام تظلم‌خواهی یا دفاع از خویش در محکمه، موضوعیت نداشته و در هر مورد لازم است توجه را به ارکان و شرایط قانونی تحقق افترا منعطف نمود. بدیهی است هیچ دلیل عقلانی برای عدم مسئولیت کیفری متهمی که با آگاهی کامل از دروغ بودن گفته خویش، رفتار مجرمانه‌ای را ولو در محکمه و در مقام دفاع از خویش به دیگری نسبت می‌دهد، وجود ندارد. در مورد چنین متهمی تنها طریق عدم مسئولیت، احراز شبهه در علم او به موضوع به عنوان یکی از شرایط تحقق جرم است که قانونگذار در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی و ضمن بیان قاعده درآ به آن پرداخته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر مهم‌ترین چالش‌ها و ابهامات مرتبط با شرایط روانی مرتکب بزه افترا (موضوع ماده ۶۹۷ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی) به نتایج زیر نائل شد:

۱. «ضرورت احراز علم مرتکب به کذب بودن نسبتی که به دیگری داده» با آموزه‌های قرآنی و روایی که انسان را به اتباع از علم و دوری شدید از ظن و گمان و رعایت حرمت و حیثیت بندگان خدا امر می‌کنند در تعارض است. برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌شود ماده ۶۹۷ به گونه‌ای اصلاح شود که هر کس بدون آنکه یقین داشته باشد، برخلاف واقع، جرمی غیر از زنا یا لواط را صراحتاً به هر طریق به دیگری

نسبت دهد یا آن را منتشر کند و نتواند صحت انتساب را اثبات نماید، به عنوان مرتکب بزه افترا قابل مجازات باشد.

۲. دیدگاه برخی از قضات و نویسندگان در خصوص ضرورت احراز قصد مرتکب افترا در اضرار به بزه‌دیده نادرست است. «اضرار به غیر با افترا زدن به او» یک عنوان التفاتی است که صرف التفات مرتکب به اینکه رفتارش در نظر عرف ذاتاً مضر و همراه با اذیاء و هتک حرمت و حیثیت شخص مخاطب افتراست برای تحقق افترا کافی است. لذا افرادی که در قالب شکوائیه یا لایحه تقدیمی به مقام قضایی ارتکاب جرمی را به دیگری انتساب می‌دهند تنها در صورتی به عنوان مفتری قابل تعقیب نیستند که علم مقرون به واقع یا شبهه ایشان در مورد ارتکاب آن رفتار مجرمانه نزد قاضی احراز گردد. تنها در این صورت است که می‌توان چنین افرادی را «در مقام تظلم‌خواهی» دانست و از مسئولیت کیفری ناشی از افترا به دیگری مبری نمود. این دسته از افراد در واقع، شرایط روانی ارتکاب بزه افترا را ندارند، اما نه به جهت نداشتن قصد اضرار به غیر بلکه به علت مخدوش بودن علم به ارتکاب آن رفتار از سوی دیگری که به ضرورت احراز قضایی آن در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی و تحت عنوان «علم به موضوع» تصریح شده است.

۳. ابتدایی و ارتجالی بودن یا نبودن رفتار مرتکب، تأثیری بر روی قصد مرتکب افترا ندارد. این مؤلفه حتی در فرآیند رسیدگی به اتهام افترا نیز واجد هیچگونه تأثیری در تحقق یا عدم تحقق افترا نیست؛ به عبارت دیگر کسی که برای دفاع از خویش نزد مقام قضایی، به دروغ اتهام را متوجه شاکی یا شخص ثالثی می‌نماید، به دلیل اجتماع همه ارکان و شرایط تحقق جرم، گریزی از مسئولیت کیفری ناشی از افترا ندارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع/ دار صادر.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۳۳، تهران: میزان.





- بکاریا، چاره (۱۳۸۰)، رساله جرایم و مجازات‌ها، محمدعلی اردبیلی، چ ۴، تهران: میزان.
- جوان آراسته، حسین و ملک افضل، محسن (۱۳۹۹)، حقوق اساسی ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و اندیشه.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۳)، بایسته‌های تقنین (با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی)، تهران: میزان.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد (ط- الحدیثه)، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳)، حقوق جزای اختصاصی (۱) (جرایم علیه اشخاص)، چ ۲، تهران: مجد.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۷)، حقوق جزای اختصاصی (۴) (جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص)، چ ۲، تهران: مجد.
- شکری، رضا و سیروس، قادر (۱۳۹۰)، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، چ ۱۰، تهران: مهاجر.
- طباطبایی بروجردی، حسین (۱۴۲۶)، تبیان الصلاة، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰)، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت - لبنان: دار التراث - الدار الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، چ ۲، قم: نشر هجرت.
- کارخیران، محمدحسین (۱۴۰۰)، کامل‌ترین مجموعه محشی قانون مجازات اسلامی، تهران: آریاداد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (ط- الإسلامیه)، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، محشای قانون مجازات اسلامی، چ ۲، تهران: مجد.
- معلوف، لوئیس (۲۰۰۰ م) المنجد فی اللغة العربیه المعاصره، بیروت: دارالمشرق.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی، چ ۳، تهران: راه رشد.
- ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۷)، قاعده حفظ نظام، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، مکاسب المحرمه، بی جا: بی نا.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۹)، حقوق جزای عمومی (۱)، پدیده مجرمانه، تهران: دادگستر.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۴۰۰)، جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص، چ ۲، تهران: میزان.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چ ۷، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- دستور (پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور) به نشانی: <http://www.dastour.ir>
- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران به نشانی: <http://www.rrk.ir>
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی به نشانی: <https://rc.majlis.ir>
- سامانه ملی قوانین و مقررات کشور به نشانی: <http://www.qavanin.ir>
- اداره کل حقوقی قوه قضائیه به نشانی: <https://edarehoquqy.eadl.ir>
- سامانه ملی آراء قضایی، به نشانی: <https://ara.jri.ac.ir>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی